

۱۰۰ طراحی از دست

جورج برنت بریجمن

ترجمه: میثم هدایت



انتشارات یساوی

بریجمن، جورج برنت، ۱۸۶۴-۱۹۴۲ م. Bridgman, George Brant
طراحی از دست/ جورج برنت بریجمن؛ ترجمه میثم هدایت.
تهران: یساولی، ۱۳۸۵. ۱۶۰ ص: مصور.
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا. ISBN 964-306-416-6
عنوان اصلی: The book of a hundred hands [c 1920]
دست‌ها. کالبدشناسی هنری. هدایت، میثم، مترجم.
۷۲۳/۴۹ NC ۷۶-۱۳۶۵۴
کتابخانه ملی ایران ۸۵-۳۷۱۳۲



۱۰۰ طراحی از دست

طراح: جورج ب بریجمن

ترجمه: میثم هدایت

لیتوگرافی: نقش آفرین

چاپ اول: ۱۳۸۶ پدید رنگ

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

ناشر: انتشارات یساولی

تهران: میدان انقلاب، بازارچه کتاب، تلفن: ۶۶۴۶۱۰۰۳-۲ نمابر: ۶۶۴۱۹۱۳

تهران: خیابان کریم‌خان، پلاک ۸۰، تلفن: ۸۸۳۰۰۴۱۵-۳ نمابر: ۸۸۳۲۰۳۸

info@yassavoli.com

www.yassavoli.com

شابک: ۹۶۴-۳۰۶-۴۱۶-۶

حق چاپ محفوظ

مقدمه

اچ. تی. باکل در کتاب خود "درآمدی بر تاریخ تمدن" به مقاله‌ای از هِلوتسیوس مربوط به سال ۱۷۵۸ درباره ذهن اشاره کرده است. موضوع مقاله پیرامون این حقیقت مسلم است که یکی از تفاوت‌های عمده انسان و حیوان از تفاوت‌های اندام‌های آن‌ها ریشه می‌گیرد، یعنی اگر به عنوان مثال میچ دست به جای انگشتان به سُم منتهی می‌شد انسان هرگز جایگاهی بهتر پیدا نمی‌کرد، از هنر بویی نمی‌برد، یا قدرت دفاع از خود را نداشت. ساختار بی‌مانند دست مهم‌ترین عامل پیشرفت انسان است.

دست از ابتدای خلقت تاکنون نقشی حیاتی برای پیشرفت بشر داشته است. در زمینه علوم و هنر کتاب‌های فراوانی درباره ساختار دست نوشته شده و کارهای علمی زیادی در این باره صورت گرفته است. اما دلیل گردآوری این کتاب این بوده که در بین کتاب‌های موجود، هیچ یک صرفاً به طراحی از دست نپرداخته است.

هدف این کتاب این است که علاوه بر نمایش بصری دست آنرا از نظر درک نیز مورد توجه قرار دهد.

سرگذشت دست در هنر

طبیعت باعث شده که دست با قوانین مکانیک و حرکت سازگار شود. دست مومیایی‌های مصر باستان که هزاران سال پیش می‌زیسته‌اند با دست‌های امروزی هیچ تفاوتی ندارند؛ استخوان‌های دست انسان ماقبل تاریخ نیز شبیه استخوان‌های دست ما است. تقریباً تمام کاربردهای دست با قوانین تغییر ناپذیر مکانیک و حرکت سازگار است.

اما دست در طراحی و مجسمه‌سازی در دوره‌های مختلف دچار تغییرات چشمگیری شده است. غارنشینان دیوارها و سقف غارها و ابزارهایشان را با علامت‌ها و تصاویر خاصی نشانه‌گذاری می‌کردند و در این بین از تصویر دست هم استفاده می‌کردند. دست‌هایی که آن‌ها می‌کشیدند یا حکاکی می‌کردند ویژگی‌های متمایز مربوط به همان دوره را دارند.

پروبی‌ها، آرتک‌ها و سرخ پوستان در زبان نوشتاری خود و آلاسکایی‌ها با ستون توتم خود برای نشان دادن دست از شیوه‌های متفاوت و منحصر به دوره، قبیله و نژاد خود استفاده می‌کردند، فرقی هم نمی‌کرد که بخواهند دست را چگونه نمایش دهند؛ با حکاکی، طراحی، نقاشی به رنگ آبی یا قرمز و غیره.

آشوری‌ها تصاویر دست را روی دیوار کاخ‌ها و روی سنگ‌ها حک می‌کردند، دست‌هایی که به راحتی از دست‌های دوره‌ها و نژادهای دیگر قابل تشخیص بودند. مصری‌ها برای نقل داستان از دست‌های کنده‌کاری شده یا نقاشی شده استفاده می‌کردند که همچون هر زمان و مکان دیگری ویژگی‌هایی منحصر به خود داشتند.

حتی در دوره‌هایی که هنر به صورت آگاهانه‌تری پیگیری شده می‌بینیم که این قانون روان‌شناختی هنوز هم به وضوح در جریان است. برای نمونه تصور از دست در اوایل دوره گوتیک با دوره‌های دیگر کاملاً متفاوت است.



ویژگی‌های دست در دوره رنسانس ما را قادر می‌سازد آنرا به راحتی شناسایی و دسته‌بندی کنیم. این دسته‌بندی را حتی می‌توان به گروه‌های کوچک‌تری نظیر دست در اوایل و در اواخر دوره رنسانس گسترش داد.

هیچکس در صداقت گیرلانداو، لیبی یا بوتیچلی شک نمی‌کند. آن‌ها نه تنها استادان بزرگی بودند بلکه دوستان صمیمی یکدیگر نیز محسوب می‌شدند، اما با همه این‌ها هر کدام دست را به شیوه‌ای متفاوت با دیگری می‌کشیدند.

این موضوع برای مکاتب بعدی از جمله مکاتب ونیزی، هلندی و مکاتب یوردانس روبنس و وان‌دایک نیز صادق می‌کند. گفته می‌شود وان‌دایک قادر به طراحی دست کارگران نبوده و میله نیز نمی‌توانسته دست اشراف زاده‌ها را بکشد.

اصلاً درست نیست بگوئیم که با چشمانمان می‌بینیم، بلکه تصویری که در پس چشم شکل می‌دهیم ما را بینا ساخته است. همین تصور است که چشم را با دوربین عکاسی متفاوت می‌کند؛ دوربین عکاسی با تأکید بر برخی بخش‌ها آن‌ها را چشم‌گیر نموده و بقیه بخش‌ها را حذف می‌کند. به عبارتی ما با تصور خود می‌بینیم و چشم در این میان فقط یک وسیله است.

میکل‌آنژ، لئوناردو داوینچی و رافائل نقاشانی هم‌دوره بودند که مدل‌هایی با ژست یکسان برمی‌گزیدند، اما سه نوع دست کاملاً متمایز می‌کشیدند.

آلبرت دورر، هولباین پسر و رامبراند دست‌هایی کشیده‌اند که به خاطر ویژگی‌های منحصر به فرد، در دنیای هنر در گروه دست دورری، دست هولباینی و دست رامبراندی جای می‌گیرند.

بی‌شک دلایل تغییرات و دگرگونی‌های همیشگی در ویژگی‌ها و ظاهر دست بر هیچ کس پوشیده نیست. دست در طراحی رها از قید و بند نیروهای غیرارادی است که آن را با قوانین کاربردی هماهنگ ساخته است. دست در طراحی تنها تابع قوانین ادراک است، به عبارتی دیگر از تصورات متداول و سلیقه‌های شخصی تأثیر می‌گیرد. در این بین کار نقاش سازگار کردن تصورات خود با مفاهیم طبیعت است. او باید دست را به گونه‌ای ببیند که طبیعت هدف، شیوه‌های عمل و قوانین آن را می‌بیند.

آناتومی علم نسبتاً جدیدی به نظر می‌رسد. از زمانی که کالبدشکافی انسان خلاف قوانین و عقاید محسوب می‌شد زمان زیادی نمی‌گذرد. حتی با پیشرفت قابل توجه آناتومی باز هم نفوذ آن در حوزه‌های دیگر اندیشه و تلاش فراپندگی وقت‌گیر است و پذیرفته شدن آن در چنین حوزه‌هایی به زمان بیشتری نیاز دارد.

قرن‌ها طول کشید تا انسان یاد گرفت که در زیر فرم ظاهری، دستگاه‌های حرکتی بدن را جستجو کند و اکنون

دارد یاد می‌گیرد برای کشف دلایل نهفته در دستگاه‌ها به عمق آن‌ها برود. دنیای هنر دارد کم‌کم مباحث بالا را در خود جای می‌دهد. اگر کسی به کمک آناتومی بتواند در شیوه‌کاری خود به پیشرفتی برسد باعث می‌شود دیگران هم در همان مکتب به دنبال ترقی باشند، این مکتب چیزی جز مکتب طبیعت و دلایل و اهداف آن نیست.

دلیل چشمگیرتر بودن نوسان‌ها و تغییرات سبک و شیوه در طراحی دست نسبت به اندام‌های دیگر بدن، ناشناخته ماندن اهمیت آن به عنوان شاهراه بیان حالت است. بسیاری دست را برده حرکت می‌دانند، اما همین برده حرکت ارباب بیان همه حالات است.

